

A Review of Iranian Salafism on the Imam's Knowledge with Focus on Nahj al-Balāgha

Seyyed Mohammad Mehdi Musavi¹

Research Article

Emamat Pajouhi
Tenth Year, Vol .1
Spring & Summer 2020
DOI:10.22034
jep.2021.178303.1062
jep.emamat.ir



Abstract:

“Imams’ knowledge” is one of the most supporters of the Imamate doctrine. In Imamite belief, the Imams’ Knowledge encompasses all the physical and metaphysical world. The Iranian Salafism did not accept this Imam’s virtue and accused them of fabrication and away from the orthodox Islam and exerted some sermon of Imam Ali in Nahj al-Balāgha to deny the Imams’ knowledge. Seyyed Abu al-Faḍl Borghe’i’s arguments in repudiation of Imams’ knowledge include Imam Ali’s denial of ‘Ilm al-Ghayb for himself, the specific allocation of occult science to God, and the negation of ‘Ilm al-Ghayb according to the sources of Imams’ knowledge. In this study, after explaining the extent and sources of the Imams’ knowledge in Imam Ali’s sermons, Borghe’i’s arguments are criticized.

Keywords: Iranian Salafism, Imams’ Knowledge, Abu al-Faḍl Borghe’i, Nahj al-Balāgha

1. Level 4 of Imamate, The Scientific Deputy of and Researcher of Bonyād Farhang Jaʿfari.
s.mahdiyar14@gmail.com

مراجعة لنظرة التيار السلفي الإيراني إلى موضوع علم الإمام بالتركيز على (نهج البلاغة)

السيد محمد مهدي الموسوي^١

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة العاشرة
العدد الأول، ربيع
وصيف سنة ٢٠٢٠
jep.emamat.ir



ملخص

يُعتبر موضوع (علم الإمام) من أهم مقومات منزلة الإمامة، وفقاً لرؤية الإمامية يشمل علم الإمام عليه السلام حتى الأمور غير الأرضية والغيبية كذلك بإذن الله سبحانه، لكن التيار السلفي الإيراني لا يرفض هذه المسألة من مقام الإمام بل يعتبرها موضوعات مزيفة وبعيدة عن الإسلام الخالص مستعنيين في ذلك ببعض الخطب المنقولة في (نهج البلاغة) لإنكار علم الإمام بالغيب. ويمكن اعتبار الأدلة التي أتى بها السيد أبو الفضل برقعي حول إنكار (علم الغيب) بأنها تدور حول المحور الكلي لا اعتراف أمير المؤمنين عليه السلام بأنه لم يكن يعلم الغيب وحصراً العلوم غير البشرية بالله تعالى وحده ونفي علم الغيب عن الإمام. ونسعى في هذا البحث إلى دراسة الأدلة التي تنفي علم الغيب عن الإمام برأي أبي الفضل برقعي بعد بيان سعة وحدود علم الإمام ومصادره من وجهة نظر الإمام علي عليه السلام، من أجل كشف حقيقة رأي أبي الفضل برقعي أو زيفه.

الكلمات الدلالية: السلفية الإيرانية؛ علم الإمام؛ أبو الفضل برقعي؛ نهج البلاغة.

١. طالب في المستوى الرابع لبحث الإمامة، ورئيس القسم العلمي وباحث في مؤسسة (جعفري) الثقافية:

s.mahdiyar14@gmail.com

بازبینی نگاه جریان سلفی‌گری ایرانی به مؤلفه علم امام با محوریت نهج البلاغه*

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
امامت‌پژوهی، سال دهم
شماره اول، شماره پیاپی ۲۷
بهار و تابستان ۹۹
صفحه ۱۹۳ - ۲۱۷

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.178303.1062



copyright© the authors

سید محمد مهدی موسوی^۱

چکیده

«علم امام» یکی از مهم‌ترین مقومات جایگاه امامت است. در بینش امامیه، گستره علم و آگاهی امام - به اذن خداوند - حتی امور فرازمینی و غیبی را نیز دربرمی‌گیرد. جریان سلفی‌گری ایرانی این مقام امامان را برنتافته و این مسائل را جعلیات و به مثابه دوری از اسلام ناب معرفی کرده و از برخی خطبه‌های نهج البلاغه در مسیر انکار علم غیب امام بهره جسته است. ادله سید ابوالفضل بر قعی بر انکار «علم غیب» را می‌توان حول محور کلی اعتراف امیرالمؤمنین علیه السلام بر انکار علم غیب برای خویش، اختصاص علوم فرابشری به خداوند، و نفی علم غیب با توجه به منابع علم امام طرح کرد. در این تحقیق، پس از بیان و تبیین گستره، قلمرو و منابع علم امام از نگاه امام علی علیه السلام، به بررسی ادله نافی علم غیب از دیدگاه ابوالفضل بر قعی، پرداخته شده است تا درستی یا نادرستی ادعای او آشکار شود.

کلیدواژه‌ها: سلفی‌گری ایرانی، علم امام، ابوالفضل بر قعی، نهج البلاغه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۰.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار رشته امام‌شناسی حوزه علمیه قم، ایران؛ s.mahdiyar14@gmail.com

درآمد

علم غیب، گونه‌ای از آگاهی است که در حالت طبیعی برای انسان دست‌یافتنی نیست و آگاهی از آن مخصوص خداوند است.^۱ قرآن کریم مواردی چون علم الساعة، زمان نزول باران، آنچه در رجم‌ها موجود است و مکان مرگ^۲ را از جمله علوم غیبی برشمرده است. اکثر شیعیان - در بحث گستره علم امام - به حداکثر علم و آگاهی امامان علیهم‌السلام از امور فرازمینی و غیبی - به‌إذن خداوند - قائل هستند. «علم امام» که از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین مقومات جایگاه امامت، می‌توان یاد کرد - در دهه‌های اخیر - از سوی جریان سلفی‌گری ایرانی و با رویکردی خاص، به چالش کشیده شده است و هواداران این جریان، نه تنها علم امام به غیب را انکار کرده‌اند، بلکه بسیاری از اصول و ارکان تشیع را نیز نپذیرفته و از جعلیات انگاشته و اعتقاد به آنها را نشانه‌های دوری از اسلام ناب پنداشته‌اند.

این جریان تجدیدنظرطلب در باورهای شیعی، از برخی خطبه‌های نهج البلاغه که به عنوان میراثی گران‌سنگ - پس از قرآن کریم و سنت نبوی - مبین وحی و سرچشمه زلال معارف دینی است، در نفی علم امامان علیهم‌السلام بهره گرفته‌اند. لازم به یادآوری است که بسیاری از شبهات ایراد شده از سوی این جریان، برگرفته از مبانی و پیش‌فرض‌های آنان در مسئله خداگونگی این صفت است.

پاسخ‌گویی به اشکالات در حوزه علم امیرمؤمنان علیه‌السلام و بیان اهمیت نقش ایشان در تحکیم زیرساخت‌های الهی بودن علم امامان امری ضروری است؛ زیرا حرکت علمی ایشان به نوعی پایه‌گذاری علم امامان بعدی بوده است.

مخالفان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با دلایلی همچون ختم نبوت و وحی تشریحی و القای قطع ارتباط با عالم بالا، قصد داشتند تا مرجعیت خاص علمی امامان علیهم‌السلام را انکار کرده و به تبع آن، جایگاه پیشوایی ایشان را مخدوش کنند، اما حضرت علی علیه‌السلام - به‌ویژه در دوران خلافت ظاهری خود - موارد بی‌شماری از علم بی‌کران

۱. انعام: ۵۰؛ اعراف: ۱۸۸؛ هود: ۳۱.

۲. لقمان: ۳۴.

خویش را که از سرچشمه وحی برگرفته شده بود، آشکار کرده و به منصبه ظهور رساندند و دانش الهی خویش را برای همگان اثبات کردند. از همین رو، جریان سلفی‌گری ایرانی با ایرادات بر علم و ویژه آن حضرت علیه السلام، به نوعی به دنبال قطع این ارتباط بوده و هست.

در این مقاله و با نگاهی انتقادی به دیدگاه سلفی‌گری ایرانی، در صدد هستیم تا ادعاهای یکی از این نظریه‌پردازان سلفی مشرب را مبنی بر عالم به غیب نبودن امامان علیهم السلام - که بر خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه مبتنی شده است - بررسی و بازبینی کنیم. اصلی‌ترین سؤال این پژوهش این است که آیا کلمات حضرت علی علیه السلام - در نهج البلاغه - نافی علم غیب ایشان و دیگر امامان علیهم السلام هستند؟ و آیا می‌توان تأییدی از سخنان آن حضرت بر اثبات این دانش خاص (علم غیب) پیدا کرد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، پس از بررسی و نقد مبانی و پیش فرض‌های جریان سلفی‌گرا - در مسئله خداگونگی این صفت - گزارش‌های تاریخی‌ای را که سلفیه برای تأیید ادعای خود بدان تمسک بسته‌اند، بررسی می‌کنیم. از این رو، نخست به بیان علم امام از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام پرداخته و سپس به بررسی ادله سید ابوالفضل برقی - در سه محور اعتراف حضرت علی علیه السلام بر انکار علم غیب برای خود، اختصاص علوم فرابشری به خداوند و نفی علم غیب با توجه به منابع علم - پرداخته می‌شود. در نهایت و پس از بررسی و نقد ادعاها و ادله برقی، در تأیید ادعا و آموزه امامیه ناظر به علم غیب امامان علیهم السلام به آیاتی از قرآن کریم اشاره و استناد می‌شود.

علم امام از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام

یکی از بهترین منابعی که بیش از همه، دانش و آگاهی بی‌کران امام علی علیه السلام را هویدا و آشکار می‌سازد، معارف نهج البلاغه است.^۱ درباره گستره، قلمرو و منشأ علم امام، مطالب ارزشمند و گران سنگی در این کتاب به چشم می‌خورد. محمد

۱. البته، لازم به یادآوری است که مرجع اصول و آموزه‌های امامیه منحصر به نهج البلاغه نیست و اگر در این کتاب، اصل و آموزه‌ای برخلاف اعتقادات مسلم شیعه یافت شود، باید با تکیه بر متواترات و اصول مسلم در دیگر منابع امامیه، تأویل و توجیه شود.

حسین نادم، در مقاله «علم امام از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه» گزارش‌های مختلفی ناظر به این موضوع، جمع‌آوری کرده است. او از تنوع علوم و موضوعات فراوان مندرج در نهج البلاغه، به عنوان برهان قاطع بر اثبات قلمرو گسترده علم امام استفاده کرده است. او با اشاره به علوم فراتاریخی آن حضرت، وجوه اعجاب‌برانگیز این اثر را به تصویر کشیده و به اقرار و اعتراف بسیاری از فرهیختگان و اندیشمندان - اعم از شیعه و سنی، مسلمان و غیرمسلمان - در باب عظمت این کتاب اشاره کرده است.^۱

افزون بر این، امام علی علیه السلام در سه جای نهج البلاغه، مردم را به پرسش از ایشان در مورد هر چیزی، فراخوانده^۲ و فرموده‌اند: «از من پرسید پیش از آن که دیگر مرا نیابید. به خدا سوگند! نمی‌پرسید از چیزی که در بین شماست تا روز قیامت [مگر این که پاسخ‌گوی شما خواهم بود]».^۳ این فراخوان امام علی علیه السلام نه تنها در نهج البلاغه، بلکه در دیگر منابع شیعه و اهل سنت نیز با عبارات‌های متفاوت انعکاس یافته است.^۴

ایشان در جایی دیگر قسم یاد کردند و خود را آگاه به تمام رخدادها تا روز قیامت، حتی چگونگی رخت بریستن از دار فانی معرفی کرده‌اند.^۵ در این گزارش، امام علی علیه السلام - با صراحت - اعلام می‌دارند که اگر بخواهید سؤال‌های خود را از امور شهودی هم فراتر ببرید، مانعی ندارد؛ زیرا برای من آگاهی از امور غیب

۱. نادم، محمدحسین، «علم امام از دیدگاه امیرالمؤمنین با تکیه بر نهج البلاغه»، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ۱۰۵، ۱۸۹.

۳. «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۱).

۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستيعاب، ۴۶۱/۱؛ ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، اسد الغابه، ۱۱/۴؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۷۶؛ نقل از فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ص ۱۳۱؛ شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ۶۱۰/۷-۶۱۴.

۵. «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ ... مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قِتْلًا وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳).

آسان‌تر از امور شهودی است. حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه نیز به علم غیر عادی خود - از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله - اشاره کرده و فرموده‌اند: «تومی شنوی آنچه را من می شنوم، و می بینی آنچه را من می بینم؛ جز این که تویی نیستی، و وزیر و یاور من هستی»^۱.

امام، منشأ و سرچشمه‌های این آگاهی ویژه را برگرفته از قرآن کریم^۲، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله^۳ و علوم القاء شده از جانب خداوند^۴ بیان داشته‌اند. از نگاه ایشان، علم امام از پشتوانه‌ای الهی برخوردار است؛ زیرا با اندک تأملی درباره قلمرو و گستره وسیع معارف امام، این نتیجه حاصل می‌شود که فراگیری این همه معارف متنوع از طرق عادی و با توجه به محدودیت‌های زمانی و امکانات معمولی، ممکن و میسر نیست.

از این رو، امام علی علیه السلام خود به این مسئله مهم عنایت داشته و به جنبه غیر عادی بودن دانش امامان علیهم السلام و عنایات ویژه‌ای که خداوند به آنان کرده است، توجه

۱. «لَقَدْ سَمِعْتُ رِئَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الرَّوحُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوْزِيءٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه).
۲. «وَاللَّهِ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّي لِلْمُحِقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِي مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱).

۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۳۶ / ۱۷۳؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۷۵؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۶۱ / ۳۸۵-۳۸۶. در منابع روایی اهل سنت این حدیث و احادیث دیگری با همین مضمون از طرق گوناگون از امام علی علیه السلام آمده است (نک: مرعشی، شهاب الدین، موسوعة الامامة في نصوص اهل السنة، ۱۶ / ۱۰۶-۱۹۵)، «كنت أدخل على رسول الله ليلاً ونهاراً، فكنت إذا سألته أجبني، وأن سكتت أبتدأني، وما نزلت عليه آية إلا قرأتها، وعلمت تفسيرها وتأويلها ودعا الله لي أن لا أنسى شيئاً علمني إياه، فما نسيت من حرام وحلال، وأمر ونهي، وطاعة ومعصية، وأنه وضع يده على صدرى وقال: اللهم املا قلبه علما وحكما ونورا ثم قال لي: «أخبرني ربّي عزّ وجلّ أنّه قد أستجاب لي فيك». در سنن ترمذی، ۵ / ۶۴۱، عمرو بن هند از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «كنت إذا سألت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أعطاني وإذا سكت أبتدأني».

۴. «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه).

می‌دهند. آن حضرت در جایی می‌فرماید:

کجایند کسانی که گمان کرده‌اند راسخان در علم آنهایند؛ نه ما. آنان دروغ می‌گویند و به حقی ما تجاوز می‌کنند. خداوند، ما را بالا برده و آنان را پست کرده است و به ما بخشیده و آنان را محروم ساخته است و ما را داخل کرده و آنها را بیرون برده است.^۱

بنابراین، علم امامان علیهم‌السلام از سرچشمه الهی نشأت گرفته که به آن «علم موهبتی» می‌گویند. نکته دیگری که باید بدان توجه کرد این است که علم خداوند را نمی‌توان با دانش مخلوق مقایسه کرد. البته، این قیاس ناخودآگاه شکل می‌گیرد، یعنی انسان همان مفهومی از علم را در ذهن می‌آورد که برای خودش آشناست و با آن سروکار دارد. این علم از ویژگی‌های مخلوقات برگرفته شده است که هم محدودیت در آن راه دارد و هم دارای کیفیت‌های انسانی و بشری است. اساساً علم و معرفتی که در بندگان وجود دارد، صنع خداوند متعال و اعطایی از جانب اوست و این چنین علمی را نمی‌توان از ویژگی‌های خالق دانست.^۲

بنا بر آموزه‌های روایی، سنخ علم خداوند و امامان علیهم‌السلام نیز متفاوت است. از آنجا که در آموزه‌های دینی بر تنزیه خداوند از صفات مخلوقان تأکید شده است،^۳ نوع و جنس علم الهی با بندگان یکی نبوده و راهی به سوی درک علم الهی وجود ندارد. البته، بین علم خالق و مخلوق اشتراکی معنوی وجود دارد که عبارت است از عدم جهل.

بنابراین، با بیان این مطالب، رفع خداگونگی علم امامان علیهم‌السلام محقق شده تا این

۱. «أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا؟ كَذِبًا وَبُعْبَابًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴).

۲. سبحانی، محمد تقی و برنجکار، رضا، علم خداوند، ص ۹۳.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ص ۲۴۴؛ شیخ صدوق، محمد بن

علی ابن بابویه، التوحید، ص ۵۰.

توهم پیش نیاید که شیعیان در تبیین حقیقت علم امام، دچار تشبیه، سنخیت و اتحاد خالق و مخلوق شده‌اند.

نکته قابل تأمل دیگر این که در قرن نخست و به ویژه نیمه اول آن، گزاره‌های اعتقادی و مؤلفه‌های اصلی اعتقادی تشیع همانند «علم ویژه» و «عصمت» وجود دارند، اما بروز و ظهور این اعتقادات بیشتر در بستر تحولات اجتماعی - سیاسی و رویدادهای عملی آن زمان، قابل پی‌گیری است. این عقاید، در آن زمان، کمتر به صورت تئوری و نظری شرح و تبیین شده‌اند؛ به خلاف مدارس بعدی امامیه - مانند قم، بغداد، و حله - که شاهد شرح و بسط بیشتر عقاید امامیه هستیم. همین عدم شرح و تبیین، یکی از عواملی است که زمینه‌ساز شک و تردید برخی در اصالت مؤلفه‌های اعتقادی امامیه در قرون اولیه شده است.^۱

از روایات و گزارش‌هایی که از صدر اسلام و سده نخستین وجود دارد، چنین به دست می‌آید که اعتقاد به این که امامان علیهم‌السلام از علم و آگاهی ویژه و الهی برخوردار بوده‌اند، در میان اصحاب وجود داشته است. توقع و انتظار مردم آن زمان نیز این بود که امام و خلیفه الهی پاسخ‌گوی همه سؤالاتی باشد که از او پرسیده می‌شود. این علم ویژه مورد انتظار از امامان علیهم‌السلام شامل علم به تأویل، تفسیر، اسرار و حقایق پنهان قرآن، تمام حوادثی که تا زمان قیامت اتفاق خواهد افتاد و تمام آنچه امت برای هدایت خود به آن محتاج و نیازمند است، می‌شود.

آنان امام را عالمی می‌دانستند که خوف جهل در مورد او معنا نداشته باشد. همچنین شواهد و گزارش‌های تاریخی نشان از آن دارند که اصحاب ائمه، امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را وارث علوم انبیاء علیهم‌السلام و وارث علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و باب علم و حکمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانستند.^۲

۱. برگرفته از: سبحانی، محمد تقی، «کلام امامیه، ریشه‌ها و رویش‌ها»، نقد و نظر، ۶۵/ ۵- ۳۷.

۲. برگرفته از مؤمنی، کریم، «مؤلفه‌های اعتقادی نظریه امامت امامیه، در مدرسه مدینه»، چاپ نشده، موجود در آرشیو مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام؛ برای مطالعه گزارش‌های بیشتر، نک: ابطحی، عبدالحمید، علم امام در باور شیعیان نخستین.

بررسی نگاه جریان سلفی‌گری ایرانی

علم غیب به طور ویژه و خاص در کانون توجه ناقدین علم امام قرار داشته است. جریان سلفی‌گری ایرانی نیز برای نفی این دانش امامان علیهم‌السلام، با نگاهی گزینشی، به برخی آیات قرآن کریم و همچنین سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام در نهج البلاغه، استناد کرده‌اند. همانگونه که پیش‌تر بیان شد، بسیاری از شبهات ایراد شده از سوی این جریان تجدیدنظرطلب، برگرفته از مبانی و پیش‌فرض‌های آنان در مسئله خداگونگی علم غیب است. استشهادات سید ابوالفضل برقی و مصطفی طباطبایی، در انکار علم غیب امامان معصوم علیهم‌السلام از کتاب نهج البلاغه، حول چهار محور بوده که در ادامه، به بیان و بررسی آن می‌پردازیم.

۱. اعتراف امیر مؤمنان علیه‌السلام به نداشتن علم غیب

برقی ابتدا از اعترافات امیر مؤمنان علیه‌السلام در نفی علم غیب بهره جسته است. او ابتدا به تصریح آن حضرت در نداشتن علم غیب - در خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه - اشاره کرده و سپس نفی آگاهی به زمان مرگ و رازهای هفته آن را از کلام حضرت بازگو کرده و در نهایت نیز با تکیه به مفاد خطبه‌ای دیگر، دانش خاص راسخان در علم را انکار کرده است.

۱-۱. نفی علم غیب در خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه

برقی می‌نویسد:

حضرت پس از پیروزی در جنگ جمل در شهر بصره به بیان حوادثی از آینده در این خطبه پرداختند که به هنگام ایراد خطبه، یکی از اصحاب، می‌پرسد: آیا شما را علم غیب داده‌اند؟ حضرت خندیدند و به او فرمودند: این اخباری که از آن اطلاع می‌دهم علم غیب نیست، بلکه علمی است که از صاحب علم «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» آموخته‌ام^۱ و در ادامه، حضرت به بیان صفات علم غیب در ذیل آیه ۳۴ سوره لقمان می‌پردازند و بعد، آن را مختص به خداوند بیان می‌کنند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

برقعی، ادعا می‌کند که هرگونه علم غیبی تنها برای ذات خداوند است و بشر که یکی از مصادیق آن، امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، از چنین علمی برخوردار نیستند.^۱

تحلیل و بررسی

درباره این فراز از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام، نکته‌های قابل تأملی وجود دارد: نخست این که با توجه به فراز نهایی سخنان حضرت که می‌فرمایند: «جز علم غیب [ذاتی] خداوند، علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده [علم غیب اکتسابی] و او به من آموخته است، پیامبر صلی الله علیه و آله برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه‌ام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پُر گردد»، چنین برداشت می‌شود که آنچه حضرت از خود نفی کرده‌اند، علم غیب ذاتی مخصوص خداوند است؛ نه علوم غیبی اکتسابی.

از این رو، از فرمایش آن حضرت آشکار می‌شود که آنچه از تعبیر علم غیب، مدّ نظر سؤال‌کننده بوده است، معنای استقلالی آن بوده و حضرت نسبت به آن، موضع انکاری گرفته‌اند، و گرنه اصل بهره‌مندی از آگاهی غیبی محل انکار امام نبوده است و آن را به میراث نبوی مستند و منسوب کرده‌اند. حاصل سخن این که در بینش امامیه نیز هرگونه آگاهی امامان علیهم السلام از امور فرامینی و غیبی، به اذن خداوند است.

دوم، این که از این پاسخ امام روشن می‌شود که اولاً، اصل ارتباط با غیب ممکن است و ثانیاً، پیامبر صلی الله علیه و آله بر اثر استعداد و جایگاه معنوی‌ای که داشت از این نوع علم برخوردار شده بود. ثالثاً، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنچه خداوند در اختیارش قرار داده بود، امام علی علیه السلام را هم مطلع کرده بود. بنابراین، حضرت علی علیه السلام هم آگاه به علم غیب بودند.^۲

سوم این که نباید از نظر دور داشت که مخاطبان امام از نظر ظرفیت، متفاوت بودند و امام به ناچار باید با هرکسی به قدر فهم او سخن بگوید. امام علی علیه السلام

۱. برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۲۲۳.

۲. نادم، محمد حسن، «علم امام از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه»، امامت پژوهی،

با توجه به شرایط خاص زمان و ذهنیت جامعه روزگار خود، بعضی حقایق را به طور فراگیر و به صراحت برای همگان بازگو نکرده اند؛ زیرا بنا به اعتراف خود آن حضرت، برای بازگ کردن بسیاری از حقایق، شخص مستعدی یافت نمی شد، به ویژه درباره آنچه مربوط به آگاهی های غیبی ایشان بود. آن حضرت در این باره، می فرماید: «اگر بگویم و بشنوید [آنچه را از غیب می دانم و شما نمی دانید] به لرزه درمی آید و دیگر به جای نمی آید؛ چونان لرزیدن ریسمانی در چاهی عمیق که پایان آن ناپیدا است»^۱.

در نهایت، با توجه به کلام آن حضرت، یکی دیگر از دلایل نفی علم غیب از سوی ایشان آشکار می شود. آنجا که می فرمایند: «به خدا سوگند! اگر بخوام هریک از شما را آگاه کنم که از کجا آمده اید و به کجا می روید و سرانجام کارتار چه خواهد شد، می توانم، اما می ترسم که درباره من غلو کنید و مرا از پیامبر ﷺ برتر بدانید»^۲. این سخنان، آشکار می سازند که جو حاکم بر فضای ذهنی جامعه آن روز و یا سطح معلومات و ظرفیت بعضی مخاطبان به گونه ای نبوده است که امام بتواند درباره اطلاعات غیبی خود به آسانی با مردم سخن گوید. البته، این فضا در دوران دیگر امامان علیهم السلام هم کم و بیش وجود داشته است.

برخی از محققان نیز در جست و جوی به عمل آمده، بر این باورند که نفی علم غیب از امامان علیهم السلام در مواضع مختلف، با اهداف مختلفی بوده که از جمله آنها این موارد است: ۱) رفع اتهامات اجتماعی، از قبیل دعوی نبوت که توسط دشمنان مطرح می شد؛ ۲) هدایت شیعیان به معنای صحیح و متناسب با بقیه باورهای دینی در باب علم الهی؛ ۳) جلوگیری از رویکرد غلوآمیز به این توانمندی الهی که خداوند به ائمه علیهم السلام اعطا کرده است.^۳

۱. «بل انده محجت علی مکنون علم لو بخت به لا ضطرثتم اضطراب الارشیة فی الطوی البعیده» (نهج البلاغه، خطبه ۵).

۲. «والله لو شئت ان اخبر كل رجل منكم بمخرجه ومولجه وجميع شأنه لفعلت، ولكن اخاف ان تكفروا في برسول الله ﷺ» (همان، خطبه ۱۷۵).

۳. ابطنی، سید عبدالحمید، علم امام در باور شیعیان نخستین، ص ۱۳۷.

نکته دیگری که ادعای برقی را نقض می‌کند، اخبار غیبی فراوانی است که از آن حضرت در نهج البلاغه و مجموعه‌های روایی دیگر گزارش شده است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۲-۱. نفی علم به زمان مرگ و رازهای آن

برقی در ادامه بیان اعترافات حضرت علی علیه السلام به نداشتن آگاهی از غیب، یادآور زمان مرگ شده و می‌نویسد: «علم به زمان و مکان مرگ از جمله امور و علوم غیبی است که از عهده نوع بشر خارج است». امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه به این مسئله در موارد مختلف اشاره کرده‌اند.^۲ برقی با استناد به این موارد ادعا کرده است که این اعترافات، نشان از عدم علم ایشان به مسائل و علوم غیبی دارند. ایشان در مورد رموز و رازهای نهان مرگ، خود را جاهل به این امر معرفی می‌کنند و حتی خود را مشتاق به دانستن راز این مسئله نشان داده‌اند تا این مسائل غیبی برای ایشان روشن شود:^۳ «كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٍ مَخْزُونٍ».^۴

او می‌نویسد: آن حضرت، حتی پس از ضربت خوردن نیز به قطعیت نمی‌دانست که با آن ضربت زنده نمی‌ماند و از دنیا می‌رود؛ زیرا پس از کلمات پیش‌گفته که به هنگام ضربت خوردن فرمودند، می‌فرمایند: «إِنْ ثَبَتِ الْوِطَاءُ فِي هَذِهِ الْمَزَلَةِ فَذَاكَ» و نیز می‌فرمایند: «إِنْ أَبَقْنَا وَلِي دَمِي وَإِنْ أَفْنِ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي»^۵ که دقیقاً نشان از عدم علم ایشان به زمان و مکان مرگشان دارد.^۶

ایشان در وصیت خود به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: «بَادِرْتُ

۱. نک: طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، ص ۸۳؛ فاضل مقداد، اللوامع الالهیه، ص ۳۴۳؛ مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، ۱/ ۳۴۱ - ۳۴۴.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۱۴۹ و ۲۳ و در نامه ۲۳ و ۳۱ نهج البلاغه، به این موضوع پرداخته‌اند.

۳. برقی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۲۲۳.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

۵. همان، نامه ۲۳.

۶. برقی، ابوالفضل، همان، ص ۲۲۴.

بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَأُورِدْتُ خِصَالاً مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجْلِي دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي»^۱ و این گونه نقصان در علم و جسم را برای خود به تصویر کشیده‌اند و این دقیقاً بر خلاف عقاید خرافی شیعیان است؛ زیرا ایشان امام را شاهد و ناظر بر اعمال خود در دو دنیا^۲ و عالم بر مخفیات می‌دانند و معتقد هستند که امام عالم به مکان مرگ خود است،^۳ امامی که خود چنین ادعایی ندارد، اما شیعیان از آنچه خود امام قبول دارد، پافراتر نهاده‌اند و به جعل احادیثی از این دست پرداخته‌اند.

تحلیل و بررسی

آگاهی به زمان و مکان مرگ، از جمله امور و علوم غیبی است که از عهده نوع بشر خارج است، اما کسانی که علم الهی پشتوانه دانش آنان است از این قاعده مستثنی هستند و پیش‌گویی‌های بسیار آن حضرت از سرنوشت و نحوه شهادت یارانش که در تاریخ ثبت شده، گواه این مدعا است.^۴ همچنین گزارش‌هایی که از اخبار از شهادت خویش داده‌اند، گواه دیگری بر این دانش الهی خواهد بود.

ایشان در شب نوزدهم ماه رمضان و در پاسخ به دخترشان (ام‌کلثوم) که عرضه داشتند: چرا کم غذا میل کردید؟ فرمودند: دوست دارم خدایم را با شکم گرسنه ملاقات کنم.^۵ اخبار دیگری نیز از بی‌قراری آن حضرت در شب نوزدهم حکایت دارند؛ زیرا ایشان هر لحظه بیرون می‌رفتند، به آسمان نگاه می‌کردند و می‌فرمودند: به من دروغ گفته نشده و من نیز دروغ نمی‌گویم. این شب همان شب وصال است و همان شبی است که حبیبم رسول خدا ﷺ به من وعده داده است. حلبی نیز

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ۱/۲۱۹: بَابُ عَرَضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْأَيِّمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۳. همان، ص ۲۵۸، بَابُ أَنَّ الْأَيِّمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ وَأَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِاخْتِيَارٍ مِنْهُمْ.

۴. نک: طوسی، محمد بن الحسن، همان؛ فاضل مقداد، همان؛ مظفر، محمد رضا، همان.

۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۴۲/۲۷۹.

در همین رابطه می‌گوید: «در شبی که صبح آن امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت رسید، بسیار از خانه خارج می‌شد و به آسمان می‌نگریست و می‌فرمود: به من دروغ گفته نشده و این همان شبی است که وعده آن را به من داده‌اند،^۱ و گاهی سوره «یس» می‌خواند و آن‌گاه عرضه می‌داشت: خدایا! مرگ را مبارک گردان! ما از خداییم و به سوی او می‌رویم.^۲ لحظه به لحظه بر اشتیاق مولا افزوده می‌شد و عرضه می‌داشت: خدایا! پیامبرت به من وعده داد که به سوی خودت مرا درمیابی، هنگامی که درخواست کنم. خدایا! و من اکنون مشتاق آمدن به سوی توهستم.^۳ بنابراین، هیجان و اشتیاق حضرت علی علیه السلام به شهادت و ملاقات الهی آن قدر زیاد بود که خود می‌فرماید: هرکاری کردم راز مطلب را بفهمم، نفهمیدم؛ «مَا زِلْتُ أَفْحَصُّ عَنْ مَكُونِ هَذَا الْأَمْرِ وَآبَى اللَّهِ إِلَّا أَخْفَاهُ»؛ پیوسته از سر و باطن این امر [شوق به مرگ] تفحص و جست‌وجو کردم، ولی خدا ابا کرد و آن را پنهان کرد.

در گزارشی دیگر می‌خوانیم زمانی که حضرت آماده رفتن به مسجد شد. مرغابی‌ها سر راه ایشان را گرفتند و سرو صدا و ناله کردند و آن حضرت فرمودند: «دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَانِحٌ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحٌ»؛^۴ آنها را به حال خود واگذارید؛ زیرا آنها صیحه می‌زنند [و طولی نمی‌کشد] که به دنبال آن نوحه‌گری‌ها بلند می‌شود. ام کلثوم و امام حسن علیه السلام عرض کردند: چرا فال بد می‌زنید؟ ایشان فرمودند: «فال بد نیست، دل گواهی می‌دهد که به شهادت می‌رسم. براین اساس و با توجه به آنچه ذکر شد، در می‌یابیم که آن حضرت، به شهادت خویش آگاهی کامل داشتند.

نکته دیگری که در فهم این مطلب قابل تأمل و راه‌گشاست، توجه به برخی از

۱. «فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي قِيلَ فِي صَبِيحَتِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَكْثَرَ الْخُرُوجِ وَالنَّظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: مَا كَذِبْتُ وَأَنْهَا هِيَ الْيَلَّةُ الَّتِي وَعَدْتُ» (حلبی، علی بن برهان، سیره حلبیه، ۲/ ۳۵۰).

۲. «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْمَوْتِ إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (مجلسی، محمد باقر، همان؛ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ۱/ ۱۲۵).

۳. «اللَّهُمَّ قَدْ وَعَدَنِي نَبِيِّكَ أَنْ تَتَّوَفَّانِي إِلَيْكَ إِذَا سَأَلْتُكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ رَغَبْتُ إِلَيْكَ فِي ذَلِكَ» (مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۵۲/ ۴۲، ح ۵۴).

۴. ابن اثیر، أسد الغابة، ۴/ ۳۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار (ط. بیروت)، ۴۲/ ۱۹۸.

روایات ناظر به علم امام است. علم امامان علیهم‌السلام اختیاری و ارادی است و از سنخ علم فعلی نیست و به عبارتی، «اذا شاءوا ان يعلموا علموا واذا لم يشاءوا لم يعلموا؛ هرگاه بخواهند می‌دانند و هرگاه نخواهند نمی‌دانند». از این روایات فهمیده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام هر وقت می‌خواستند چیزی بدانند، به مقام نورانیت خود توجه کرده و آن را می‌دانستند و البته، همیشه به آن مقام توجه نداشتند؛ مانند فقیهی که تمام مسائل نزد او حاضر نیست، ولی ملکهٔ اجتهاد را دارد و هرگاه مسئله‌ای از او می‌پرسند، به مآخذ حکم رجوع کرده و حکم آن را بیان می‌کند. از این رو، امامان علیهم‌السلام هر وقت بخواهند بدانند، خدای تعالی آنها را آگاه می‌کند. بنابراین، در مواردی که امام معصوم علیه‌السلام به اختیار و ارادهٔ خود نخواست است بدانند، این امر به هیچ وجه نقص و اشکال نیست.

براین اساس، امامان معصوم علیهم‌السلام، برای آن که بتوانند به شکل عملی به تبلیغ و دعوت بپردازند، از راه و روش و علوم عادی و حس، تجربه و عقل استفاده می‌کردند و از علم غیب بهره نمی‌گرفتند، مگر در موارد استثنایی و آن هم برای حفظ دین و ایمان مردم و هدایت آنان.

۱-۳. نفی علم از راسخان در علم

در نهایت، برقی برای نفی علم غیب امامان علیهم‌السلام به کلامی از امیرمؤمنان علیه‌السلام ذیل آیهٔ ۷ سورهٔ آل عمران اشاره و استناد کرده و می‌نویسد: براساس کلام خود حضرت در خطبهٔ ۹۱ در تفسیر آیهٔ «راسخان در علم» که می‌گوید: «واعلم ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغيوب، الاقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فمدح الله تعالى اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما، وسمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخاً، فاقصر على ذلك»، ایشان علم به متشابهات قرآن نداشته و احادیثی که زوایای کافی در انحصار آن در اهل بیت علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در بعضی اوقات حتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را هم از یاد می‌برند، ذکر می‌کنند، درست نیست. خود امام تفسیر این

۱. نک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، باب ان الأئمة علیهم‌السلام إذا شاءوا أن يعلموا علموا.

آیه را کلاً چیز دیگری می‌فرماید و همچنین اگر انحصار است، پس باید متشابهات آیات را واضح می‌کردند و چون چنین نشده، نقض غرض است.^۱

تحلیل و بررسی

در پاسخ به این ادعا، چند نکته قابل تأمل است. نخست این که حضرت در موارد مختلف، خود را آگاه بر تائویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه تک تک آیات قرآن کریم دانسته‌اند.^۲ اما در روایتی که حضرت به انواع مخاطبان و سطح فهم آنان از قرآن کریم اشاره می‌کنند، می‌فرمایند: «وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَمْنًا وَهُوَ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ پاره‌ای از معارف قرآن تنها مختص خداوند متعال و امنای الهی و راسخون در علم است».^۳ بنابراین، این کلام حضرت باید توجیه خاصی داشته باشد.

در توضیح کلام حضرت می‌توان گفت که «راسخان در علم» هر قدر والامقام باشند، حتی امامان معصوم علیهم‌السلام، ذاتاً از معانی متشابهات قرآن و اسرار صفات حق آگاهی ندارند؛ آنچه می‌دانند به تعلیم الهی، وحی یا الهام غیبی است؛ همان‌گونه که درباره آیات اثبات‌کننده علم غیب برای عده‌ای خاص، گفته می‌شود که آنان ذاتاً چیزی از غیب نمی‌دانند، بلکه آنچه می‌دانند به تعلیم الهی است. به عبارت دیگر، امامان علم ذاتی به متشابهات ندارند، بلکه علم آنان در این زمینه موهبتی است.

دوم این که متشابهات و اسرار پیچیده معارف دینی بردوگونه‌اند؛ بخشی از آن را

۱. برقی، ابوالفضل، قرآن برای همه، ص ۱۲۳.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۱/۱۰۱؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ص ۳۴۳؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۸/۵۹۹؛ قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ۱/۳۵.

۳. «قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَالْجَاهِلُ وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَلَطَّفَ حِسَّهُ وَصَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَمْنًا وَهُوَ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ۱/۲۵۳).

«راسخان در علم» می‌دانند (مانند تفسیر بسیاری از آیات متشابه قرآن)؛ در حالی که فهم و درک بخش دیگری از آیات قرآن که مربوط به ذات و صفات پروردگار است، به طور تفصیلی برای هیچ انسانی ممکن نیست. این که چرا ایشان همه متشابهات قرآن را واضح نکردند، اشکالی برایشان وارد نیست؛ زیرا اولاً، این اشکال متوجه پیامبر ﷺ هم خواهد بود. هر پاسخی که نویسنده درباره پیامبر ﷺ بدهد، همان را به او خواهیم گفت. ثانیاً، سطح دانایی افراد جامعه آن زمان در حدی نبود که تمام معارف و فهم متشابهات قرآن برای آنان قابل درک باشد. ضمن این که ممکن است این معارف برای خواصی از اصحاب ایشان بیان شده، اما از دسترس ناهلان به دور مانده است. ثالثاً، حضرت ادعای «سلونی» داشته‌اند، ولی مردم از ایشان یا سؤال نکردند و یا این که سؤالات نامربوطی همچون تعداد موهای سر پرسیده‌اند.^۱ از این رو، رها کردن باب علم نبوی ﷺ از گناهان نابخشودنی بسیاری از افراد آن زمان خواهد بود.

۲. اعتراف امیر مؤمنان علیه السلام به اختصاص علوم فرا بشری به خداوند

برقعی در راستای انکار علم غیب امامان علیهم السلام به دلیل دیگری از نهج البلاغه استناد کرده است. او به سخنانی از امیر المؤمنین علیه السلام که علوم فرا بشری را برای غیر خداوند نفی کرده‌اند، استدلال کرده و می‌نویسد:

حضرت - در بسیاری از مواضع مختلف - علم غیب و هرگونه اطلاع از اعمال نهانی را تنها برای خداوند متصور شده‌اند و علم به این امور را از خود نفی نموده‌اند. برای مثال، می‌توان به نامه ۲۶ نهج البلاغه اشاره کرد: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ حَيْثُ لَا شَهِيدَ عَلَيْهِ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ» و در مقام دیگری نیز فرمودند: «اتَّقُوا مَعْاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ».^۲

این مصادیق نشان از این دارند که نه تنها ایشان چنین ادعایی

۱. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، ۶۱۹/۷.

۲. نهج البلاغه، «کلمات قصار»، ش ۳۲۴.

نداشته‌اند، بلکه موافق با قرآن^۱ و سنت قطعی^۲ رسول خدا ﷺ عمل نموده و این مسائل را تنها برای خداوند می‌دانند، اما افرادی سودجو چنین ادعاهایی را به ایشان نسبت داده‌اند که در پی نوشت‌های پیشین به این امر اشاره شد که شاهدی غیر از خدا وجود ندارد.

برقعی - در کتاب تضاد مفاتیح با قرآن - در مقام شرح و تفسیر آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۳، شهادت بر اعمال رسول و مؤمنین را، مخصوص این عالم دانسته و می‌نویسد:

پرواضح است که خدا نیازی ندارد به این که عملی تحقق خارجی بیابد تا خدا آن را ببیند و بدان عالم شود! بصیرت پیامبر و مؤمنین که همگی بشرند، بصیرتی محدود است که تنها با چشم و تنها هنگام ظهور چیزی یا عملی، میسر می‌شود و آنها نمی‌توانند شاهد همه اعمال پنهان و آشکار همه باشند. این موضوع به قدری بدیهی است که هیچ عاقلی عطف پیامبر و مؤمنان را به خدای تعالی در موضوع رؤیت، بهانه نمی‌کند تا بصیر و شهید بودن خدا و بشر را مشابه بداند!^۳

تحلیل و بررسی

درباره ادعای نفی علم از جانب حضرت، سخن گفته شد، اما در رابطه مقام گواهی امامان عليهم السلام بر اعمال، گفته می‌شود که با توجه به آموزه‌های اسلامی، یکی از اصول مشترک میان انبیاء، شهادت بر رفتار امت خویش است. امامان عليهم السلام در دنیا شاهد اعمال امت بوده و در قیامت نیز از گواهانی هستند که درباره اعمال امت شهادت خواهند داد؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاهد اعمال امت خود

۱. انعام: ۵۰.

۲. «و بگو عمل کنید! به زودی خداوند عمل شما را خواهد دید و همچنین پیامبر او و مؤمنان و به سوی دانای غیب و شهادت بازگردانده می‌شوید. پس شما را بدانچه می‌کردید، آگاه خواهد فرمود» (توبه: ۱۰۵).

۳. برقعی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح با قرآن، ص ۳۴۰.

بود. آیات قرآن کریم و همچنین اخباری از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ مؤید این اعتقاد و ادعا هستند.^۱

همانگونه که قرآن کریم نیز به شهادت پیامبران ﷺ در روز قیامت، تصریح کرده است: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»؛^۲ حال آنها چگونه خواهد بود در آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمال شان می طلبیم و تورا گواه این امت [بر این شهدا] قرار خواهیم داد.

این آیه شریفه به شهادت پیامبر ﷺ در روز حساب تصریح کرده است؛ حال آن که برقی این شهادت را مخصوص دنیا می دانست. افزون بر این، در برخی آیات، از فرشتگان،^۳ زمین^۴ و اعضاء و جوارح^۵ نیز به عنوان گواهان روز قیامت یاد شده است.

با مراجعه به آیات قرآن کریم، پی می بریم که در برخی آیات گواه بر اعمال، خداوند، در برخی دیگر خدا و پیامبر ﷺ، و در برخی دیگر - همانگونه که برقی هم اشاره کرده است - خدا و پیامبر ﷺ و برخی مؤمنین خاص هستند. در تمامی این آیات از کلمه «شاهد»، همان «رؤیت» فهمیده می شود.

بر خلاف ادعای برقی، در برخی آیات قرآن کریم از عطف رسول خدا ﷺ به خداوند، همان معنای حقیقی اراده شده است؛ چنانکه در آیه ۷۴: «أَنْ أَعْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» و آیه ۵۹: «سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ»^۶ سوره توبه، فضل خداوند و پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ با یک فعل آمده است و امام صادق علیه السلام نیز از آنها یک معنا برداشت کرده و بر همین اساس، با ابوحنیفه - عالم اهل سنت - احتجاج

۱. برای توضیحات بیشتر، نک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ۱۱۱/۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۱۹/۱، کتاب الحجة، باب عرض الاعمال علی النبی والائمة علیهم السلام.

۳. نساء: ۴۱.

۴. «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» (ق: ۲۱).

۵. «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * يَا نَذِيرٌ أَوْحِي لَهَا» (زلزال: ۴ - ۵).

۶. «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور: ۲۴).

کرده و او نیز قبول کرده است.^۱

البته، باید توجه داشت که در مقام «شهادت بر اعمال»، از آنجا که خداوند احاطه علمی به تمامی موجودات داشته و دارد، شاهد بالاستقلال اعمال بر اساس توحید افعالی، تنها خداوند است و دیگر شهود به اذن او تحمّل شهادت و ابراز آن را دارند و کسی چنین ادعا نکرده که بصیرت محدود بندگان همانند بصیرت خداوند است.

۳. نفی علم غیب با توجه به منابع علم امام

راه سومی که بر قعی در نفی علم غیب از آن استفاده می‌کند، منابع «علم امام» است. بر قعی - در بحث علم امام - ادعا دارد که امام از دوروش می‌تواند این علم و آگاهی را کسب کند.^{۱۲} علم آموزی از طریق وحی؛^۲ تعلّم (نسبت به کسی که ارتباط الهی داشته باشد که همان رسول خدا ﷺ است).

او در راستای استدلال بر روش نخست، شواهدی از خطبه‌های امیر مؤمنان علیه السلام بر قطع شدن واسطه ارتباط با عالم غیب و قطع وحی که به معنای قطع هرگونه ارتباط با فرشته و نزول وحی برایشان است، اقامه کرده است. او یادگیری علم بی‌واسطه را علم حقیقی ندانسته^۳ و این نحوه یادگیری را حتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم تا اندازه‌ای قبول نداشته، اما به صراحت به آن اشاره نمی‌کند.^۴

۱.۳. ختم علوم و حیانی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - بر اساس آیات قرآن کریم - آخرین رسول و پیامبر خداوند است^۵ و ریسمان ارتباط به غیب که همان وحی باشد، با اتمام نبوت قطع خواهد شد^۶ و

۱. کراچکی، ابوالفتوح، کنز الفوائد، ۲/ ۳۷.

۲. بر قعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۳۴۸.

۳. همو، بررسی علمی احادیث مهدی، ص ۷۸.

۴. همان، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۵. احزاب: ۴۰.

۶. «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ» (نهج البلاغه، ص ۳۵۵).

پس از ایشان دیگر به کسی وحی نخواهد شد. برقی با استشهاد به خطبه ۱۳۳،^۱ باب این منبع علم را بسته می‌داند و روایاتی از شیعیان که مدعی چنین منصبی برای امامان علیهم‌السلام هستند^۲ را منافی با آیات و کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه دانسته^۳ و می‌گوید: خود امیر مؤمنان علیه‌السلام مدعی است که وحی تمام شده: «حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُجَّتُهُ».^۴ پس، چرا افرادی چنین مقاماتی برای ایشان قائل هستند؟^۵

تحلیل و بررسی

چنانکه گذشت، منابع علم امام از منظر امیر مؤمنان علیه‌السلام مختلف گزارش شده بود. قرآن، سنت و علوم القایی از سوی خداوند، منابع خاص علم امام هستند که در اختیار دیگران قرار نمی‌گیرند. با ختم نبوت، وحی تشریحی و رسالتی قطع شده، اما انواع دیگران همچنان ادامه دارد. همانطور که تداوم شب قدر و نزول روح و ملائکه شاهد این مدعاست. مقصود از عدم نزول جبرئیل به زمین و ختم نبوت پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نزول او بر فردی به عنوان پیامبر الهی و برای آوردن شریعت جدید است. ضمن این که بنا بر آموزه‌های قرآنی، وحی به پیامبران اختصاص ندارد و شواهد قرآنی بیانگر امکان وقوع آن هستند. قرآن کریم از وحی خداوند به مادر حضرت موسی علیه‌السلام و از وحی الهی به حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام نیز گزارش داده است.^۶

وحی در موارد یاد شده، بی‌شک، وحی نبوت و شریعت نبوده است. بنابراین، وحی

۱. «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَتَنَزَّعَ مِنَ الْأَلْسِنِ فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَحَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ وَالْعَادِلِينَ بِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

۲. برقی، ابوالفضل، همان، ص ۳۴۵.

۳. همان.

۴. نهج البلاغه، تتمه خطبه ۹۰.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/ ۱۷۷، «بَابُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ».

۶. قصص: ۷؛ مائده: ۱۱۱.

به پیامبران اختصاص نداشته و هرگاه دلیل معتبری بر آن درباره غیر پیامبران در دست باشد، هیچ‌گونه منع عقلی و شرعی برای التزام به آن وجود نخواهد داشت. شیعیان معتقدند که امامان علیهم‌السلام پاره‌ای از حقایق و معارف دینی را از طریق وحی یا الهام دریافت می‌کردند. البته، برای آن که وحی به غیر پیامبران با وحی نبوت و شریعت اشتباه نشود، اصطلاح «وحی» در مورد غیر پیامبران به کار نمی‌رود و اصطلاح «الهام» یا «تحدیث» و مانند آن به کار می‌رود. از این رو، پیروان مکتب امامیه حضرت زهرا علیها‌السلام را «محدّثه» و امامان علیهم‌السلام را «محدّث» می‌دانند.

۲.۳. تابعیت امیر مؤمنان علیه‌السلام از قرآن و سنت

برقعی در ردّ علم خاص امام علی علیه‌السلام، به نحوه یادگیری ایشان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرده و می‌نویسد:

... اما در رابطه با روش دوم (تعلّم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اولاً، پیغمبر دیگر وجود ندارد و ثانیاً، پیامبر چنین علمی نداشته و حضرت خود را همیشه تابع قرآن و سنت دانسته‌اند و قرآن و سنت نافی علم غیب برای نوع بشر هستند.^۱

تحلیل و بررسی

در پاسخ به این اشکال و ادعای برقعی، نخست گفته می‌شود که اخبار از غیب با تابعیت از قرآن و سنت تنافی نداشته و لزوماً تلازمی ندارند؛ چنانکه آیات فراوانی از قرآن کریم به مسئله علم غیب اشاره کرده‌اند. برخی از آن آیات مسئله علم غیب را مختص به خداوند دانسته‌اند؛^۲ همان‌گونه که برقعی در کتاب دعای ندبه و خرافات آن متعرض این آیات شده و علم غیب را برای غیر خداوند انکار کرده است، اما در مقابل نیز آیاتی به چشم می‌خورند که خبر از علم غیب برخی انبیای الهی می‌دهند.^۳

۱. برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۳۴۸.

۲. همانند آیات: اعراف: ۱۸۷؛ لقمان: ۳۴؛ توبه: ۱۰۱؛ مطفین: ۸ و ۱۹؛ احقاف: ۹؛ کهف: ۲۴.

۳. همانند آیات: جن: ۲۷؛ رعد: ۴۳؛ نساء: ۱۱۳؛ آل عمران: ۴۹؛ روم: ۲-۳.

با نگاه کلی به این آیات مشخص می‌شود که علم غیب اولاً و بالذات مختص خداوند است، ولی خداوند به هر کس که بخواهد آن را آشکار می‌کند. آن علمی که مخصوص به خداست و از دیگران نفی شده، علم استقلالی خداوند است و آن علمی که قرآن برای انبیاء و اولیای الهی قائل شده، موهبتی از جانب الله تعالی است.

به بیان دیگر، خداوند تنها عالم مستقلی است که معلوماتش به موجود دیگری وابسته نیست و معلومات انبیاء و اولیاء جلوه‌ای از دانش بی‌کران اویند که بدون إذن و اراده او محقق نمی‌شوند. بنابراین، درک صحیح از بحث استقلال و موهبت می‌تواند رافع این اشتباه باشد. اگر رسول خدا ﷺ و یا حضرت علی علیه السلام علمی را از خود نفی کرده‌اند، منظور «علم استقلالی» است؛ زیرا این بزرگواران بارها اخبار از غیب داشته‌اند.

۴. گزارش‌های تاریخی نافی علم

مصطفی طباطبایی در مقاله «قرآن، معیار و میزان» در راستای انکار علم غیب پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام به دو گزارش تاریخی در نهج البلاغه استناد کرده است. او نامه آن حضرت به یکی از فرماندارانش به نام «منذر بن جارد» را که خطاب به او می‌نویسد: «فَإِنَّ صَلاَحَ أُمَّيْكَ غَرَبِي مِنْكَ وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ!» همانا شایستگی پدرت مرا نسبت به توفریب داد و تصور کردم که تو نیز راه هدایت او را دنبال می‌کنی» را نشان عدم علم ویژه ایشان دانسته است.

او همچنین به نامه چهلیم نهج البلاغه که خطاب به یکی از کارگزاران نگاشته شده، استناد کرده و می‌نویسد: امام علی علیه السلام در نامه به او نوشته است: «... فَقَدْ بَلَّغَنِي عَنْكَ أَمْرًا كُنْتُ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْحَخْتُ رَبِّكَ وَ عَصَيْتُ إِمَامَكَ؛ از توبه من خبری رسیده، اگر آن را انجام داده باشی خداوندت را به خشم آورده‌ای و امامت را نافرمانی کرده‌ای». از این نکته که خبر به حضرت رسیده، اما باز می‌فرماید: «اگر مرتکب شده باشی!» می‌توان عدم علم و آگاهی خاص حضرت به احوال و رفتار آن کارگزار را دریافت.

۱. نهج البلاغه، نامه ۷۱.

تحلیل و بررسی

با توجه به سخنان امام علی علیه السلام درباره علم ویژه خویش و گزارش های تاریخی ای که این علم و آگاهی خاص را تأیید می کردند، در پاسخ به این اشکال و ادعا گفته می شود که به گواه آیات قرآن کریم،^۱ بنائست امام و پیامبر همواره به علم غیب خویش عمل کنند؛ زیرا آنان مأمور به انجام امور طبق نشانه ها و امارات ظاهری هستند. از این رو، امام مطابق با معیارها و موازین عقل و مدیریت، منذر را انتخاب کرده و با نظر به صلاحیت های او و به ویژه همرنگی او با پدرش، او را به مقام و منصبی گماشته بودند. درباره این که آن حضرت چرا با واژه «اگر» از ارتکاب عمل کارگزار خویش سخن گفته اند نیز گفته می شود که گویا سؤال کننده از فنون ادبی و بلاغی اطلاع نداشته و در مقام مفهوم گیری از هر سخن، بدون توجه به مقدمه و موخره آن است. اگر بی هیچ معیار و سنجشی از این گونه از کلمات مفهوم گیری شود، حتی آگاهی خداوند به غیب را نیز باید انکار کرد؛ زیرا خداوند علیم نیز به گواه قرآن از برخی حضرات پیامبران علیهم السلام سؤالاتی کرده است؛ چنانکه از حضرت عیسی علیه السلام پرسیده است: «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ». آیا می توان ادعا کرد که خداوند از روی ناآگاهی این سخن را گفته باشد؟! یا در جایی دیگر از حضرت موسی علیه السلام سؤال می کند: «وَمَا تِلْكَ بَيِّمِينِكَ يَا مُوسَى». بنابراین، تعبیر حضرت به «اگر»، انکار معنای علم خاص ایشان نبوده و کنایه از بزرگی خطای آن کارگزار بوده است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف نقد و بررسی آراء جریان سلفی گری ایرانی - پیرامون نفی علم ویژه امامان علیهم السلام با استناد به نهج البلاغه - صورت پذیرفت تا افزون بر اثبات ادعای امامیه، پاسخ مغالطات روشی و مصداقی آنها - به شیوه علمی - داده شود و نادرستی گمان و توهم مخالفت آموزه های نهج البلاغه با باور امامیه را آشکار سازد.

در این نوشتار ابتدا به گستره، قلمرو و منابع علم امام، از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام پرداخته شد تا با تأمل در قلمرو و تنوع گسترده معارف امام، این نتیجه حاصل شود

که فراگیری این همه معارف متنوع، از طرق عادی و با توجه به محدودیت‌های زمانی و امکانات معمولی میسر نیست.

سپس، اعتراف امیر مؤمنان علیه السلام بر انکار علم غیب برای خویشان، اختصاص علوم فرا بشری به خداوند و نفی علم غیب با توجه به منابع علم امام، بررسی و ادله نافی علم غیب از دیدگاه این جریان نوپا به چالش کشیده شد. چنان که گذشت، عدم تفکیک بین باور به اوصاف استقلالی و موهبتی امامان، توهم ادعای خداگونگی علم ایشان، عدم آگاهی از زمان کاربست علم و ویژه ائمه علیهم السلام و عدم تفکیک بین وحی تشریحی با انواع دیگران، از مواردی هستند که گمان و توهم مخالفت آموزه‌های نهج البلاغه با آگاهی خاص امامان علیهم السلام را در ذهن این افراد می‌پروراند.

فهرست منابع

کتاب‌ها

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

ابطحی، سید عبد الحمید، علم امام در باور شیعیان نخستین، مؤسسه فرهنگی امامت، قم، ۱۳۸۹ ش.

ابن اثیر جزیری، علی بن ابی‌الکرم، اسد الغابه فی تمییز الصحابه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

ابن حجر عسقلانی الشافعی، احمد بن علی، فتح الباری، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۷۶ ق.
ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والظلال والزندقه، مطبعة الوهیبیة، مصر، ۱۲۹۲ م.

ابن سعد، محمد بن منیع زهری، الطبقات الکبری، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: خلیل مامون، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۲۷ ق.

ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
برقی، ابوالفضل، بررسی علمی احادیث مهدی، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام.

برقی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح باقرآن، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام.

برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام.

برقعی، ابوالفضل، قرآن برای همه، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام.
ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، تحقیق: احمد محمد شاکر، مطبعة مصطفى البابي،
قاهره، ۱۹۶۸ م.

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، مؤسسه اسراء، قم، بی تا.
الحلبی، علی بن برهان، سیره حلبیه، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم، قم، بی تا.

شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، مکتبه آیه الله نجفی المرعشی، قم،
بی تا.

طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، رجال الطوسی، دفترانتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۵ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه، دفترانتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۰ ش.
فیروزآبادی، سید مرتضی، فضایل الخمسه فی الصحاح الستة، دارالکتب الاسلامیه،
تهران، ۱۳۸۰ ش.

قرطبی، محمد بن احمد، تفسیرالجامع لاحکام القرآن، دارالکتب العربی، بی تا.

قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، کتابفروشی اسلامی (چاپ افسست)، قم.

کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، کنزالفوائد، دار الذخائر، قم، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.

مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش.

مرعشی، شهاب الدین، موسوعة الامامه فی نصوص اهل السنة، صحیفه خرد، قم،
۱۴۳۰ ق.

مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث،
قم، ۱۴۲۲ ق.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

مقالات

نادم، محمد حسن، «علم امام از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه»، فصلنامه
امامت پژوهی، ش ۱۶، زمستان ۱۳۹۳.